عصر نو
www.asre-nou.net

پیرامون دو موضوع راهبردی چپ در ایران

Tue 21 06 2016

احمد هاشمی

ahmad.haschemi@gmx.at

مقدمه:

کشور ما ایران در شرایط بسیار حساسی به سر می برد. بحران های متعدد داخلی و خارجی ، انسداد کامل سیاسی ، بی کفایتی مطلق حکومتگران، در کنار شکاف های درونی مداوم و نارضایتی عامه مردم، ویژگی های فعلی اوضاع سیاسی در ایران است. برآمد متشکل و با برنامه چپ در ایران، ضرورت حیاتی لحظه کنونی است

آنتونیو کرامشی راستای برنامه ای چپ را در سه مولفه خلاصه می کند: اولا باید ناقل یک جهان بینی باشد، دوما سیاست ائتلاف را در پیش گیرد تا به تواند اکثریت جامعه را برای تغییر بسیج کند و ثانیا در پیرامون خویش یک مجموعه ارگانیک روشنفکری برپا سازد که سازمان یافته به ترویج تغییر به پردازند.

نقاط ضعف چپ در ایران، پراکندگی در درون و فاقد برنامه ریزی های استراتژیک نظری- سیاسی مناسب برای برپایی ائتلاف با احزاب و گروه های سیاسی دیگر و نیروهای جامعه مدنی است. تاثیر سیاسی چپ در ایران زمانی موثر خواهد بود که سه فاکتور زیر مهیا باشند:

۱ – یک حزب متحد و کثرت گرا ۲- آلترناتیو برنامه ای که مورد حمایت بخشی از لایه های اجتماعی باشد . 3- رهبری سیاسی با کفایت

چپ ایران، در کنار پذیرش مولفه های ارزشی مانند حقوق بشر، همبستگی، برابری بدون قید وشرط زنان با مردان، پایبندی به قواعد دموکراتیک در نظر و عمل ،حفظ و پاسداری از محیط زیست دو موضوع اساسی را باید مورد توجه جدی قرار دهد:

الف- کدام آلترناتیو؟

سال های طولانی است که از زبان روزنامه نگاران حرفه ای و محققین وابسته به سیستم نئو لیبرال می شنویم که دوره "مدرن" دیگر سپری شده است و اکنون ما بدون

هیچ پیشینه تاریخی در دوره "پست مدرن" زندگی می کنیم و دیگر چپ وراست معنی ندارد و دررسانه های همگانی نیز این موضوع تبلیغ می گردد که دیگر آلترناتیوی موجود " واین اصطلاح معروف خانم تاچر مدام تکرار می شود. There is no alternativeنیست "

انکار عدم وجود یک آلترناتیو، نه تنها بی پایه است، بلکه ضد دموکراتیک است اگر قرار باشد که در جهان فعلی که ما در آن زندگی می کنیم، و به هر گوشه از آن می توان با دیدی انتقادی نگریست، آلترناتیوی موجود نباشد بهتر است که همگی ما راهی قبرستان گردیم و به اضافه، دیگر انتخابات به چه معنی خواهد بود.

با این وجود بخش بزرگی از چپ جهانی در شرایط کنونی، از یکسو در آستانه نقد و بررسی اصلی ترین ترند ها و نقش نیرو های موثر در آن، در عصر جدید است و ازسوی دیگر در تکاپو و تلاش برای یافتن آلترناتیو ممکن می باشد.

بدیهی است که این موضوع باید مورد پژوهش و پرسشگری در چپ ایران نیز قرارگیرد. چشم انداز یک آلترناتیو، در مقابل سیستم سرمایداری نئولیبرال در زمان بحران، به چپ ایران توان عملی- سیاسی می دهد، بدون چشم انداز آرمانی و تصویری از مدلی از جامعه ای دیگر، در ایران خلائی ایجاد خواهد شد که، فقط اسلامیست ها و راست اجتماعی از آن بهره خواهند برد. اما این چشم انداز آرمانی و یا این مدل را می توان با دونگاه متفاوت توضیح داد.

نگاه اول: مدل برنامه ای چپ ایران باید برمبنای "جنبش واقعی" که " برخاسته ازموقعیت کنونی " و مشروطه به " پیش شرط های ناشی از این جنبش"، آنطور که مارکس گفته است، باشد. این بدان معنی است که آرمان کنونی چپ باید باز تابی از پراتیک کنونی جامعه امروزچه در ایران وچه در جها ن باشد. این دیدگاه واقف است که تئوری عموما از بهترین و مناسب ترین مورد ها حرکت می کند، اما در عمل، دست حوادث کنشگران چپ را در مقابل واقعیاتی قرار میدهد که فرار از آن ممکن نیست.

نگاه دوم: نگاهی است آغشته به دترمینیسم تاریخی و اراده گرایی است ، بدان معنا که آرمان چپ ایران یک وظیفه تاریخی، یعنی برپایی سوسیالیسم است، که معمولا در قالب برنامه ای که یا تجریدی است و مملو از فانتزی است و یا یک پروژه تکنوکراتیکی خواهد بود، که از بالا توسط یک گروه کوچک دیکته شده است. با این دید وظیفه چپ امروزه، یافتن راه حل برای مبرمترین مشکلات مبتلابه داخلی و خارجی نیست ، راه حل ها را می توان تا زمان پیروزی سوسیالیسم به عقب انداخت. آن روی سکه اراده گرایی تسلیم طلبی است که با شعار دوری از قدرت خود را توجیه می کند.
این نگاه غافل ازآن است که جهت یابی های توسعه اجتماعی باز است. هرآلترناتیوی، حتی سوسیالیسم را نیز باید، یک سیستم باز در نظر گرفت و تنها با تفسیرهای باز، که برآیندی از دانش های کلاسیک و مدرن ومتکی بر تجربیات گذشته و حال همه نیرو های ذینفع اجتماعی درراستای دگرگونی های بزرگ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تاکنون است، با آن روبرو شد و از سوی دیگر آلترناتیوی که از همان ابتدا مشخص است که که پایان آن کجا ست، فاقد اعتبار است، این مسئله را باید از گذشته تارخی چپ یاد گرفته باشیم وهمچنین باید پذیرفت که هدف هر آلرتناتیوی، تامین زندگی بهتر برای نسل امروز و آینده می باشد.
واقعیت این است که ما در آستانه سوسیالسم قرار نداریم. واگر چنین است نمی توانیم منتظر بمانیم و از همین امروز باید برای تحقق حداقل استاندارد های مدنی در جهت تامین " زندگی بهتر برای همه" مبارزه کنیم.

ب- آینده قدرت سیاسی ایران

در لحظه فعلی وظیفه اساسی چپ در ایران پایان بخشدن به سیاست های حاکمین کنونی و تغییر جهت سیاسی در ایران است. برای تغییر جهت سیاسی در ایران موضوع دموکراسی ، عدالت اجتماعی، مقابله با تهدیدات جدی اکولوژیک و همچنین حل مسالمت آمیز منازعه در رابطه با دموکراتیزاسیون اقتصادی با نئولیبرال ها ، باید در دستور فعالیت های سیاسی چپ در ایران قرار گیرد.
امکان مطلوب برای سلب قدرت از حاکمیت کنونی و تغییر جهت سیاسی در ایران، ائتلافی رنگین کمان از همه نیرو های که از وضع موجود ناراضی هستند (دستیابی به اکثریت)، با شیوه های مسالمت آمیزاست.
بهترین و مناسب ترین مسیر تغییر قدرت سیاسی در ایران پروسه ای از سه فاز : " گشایش فضای باز سیاسی"، "انتقال قدرت از طریق انتخابات آزاد به نیرو های مدافع حداقل های دموکراتیک" و "تثبیت و اسقرار دموکراسی (دموکراسی نهادینه شده)" است. اما همانطور که واقف هستیم تئوری خاکستری است و یکی از واقعیت های سبز پیش بینی ناپذیری مسیر های آینده است. هیچ نیروی نمی تواند جامعه را از انقلاب و شورش و نافرمانی منع کند و جلوی آن را بگیرد. تجربه موید این است که بروز تضادها و نابرابری ها باعث مبارزه طبقات و لایه های اجتماعی متعدد خواهد شد و شهروندان در مقابل پیامدهای منفی سیاست حاکمان اقتدارگرا، قیام خواهند نمود و جریانات سیاسی با برنامه های گوناگون به صحنه خواهند آمد و در این مبارزه شرکت خواهند کرد.
چپ در ایران باید از جدل های فرساینده برسر اینکه تغییر فرم قدرت سیاسی درجامعه ایرا ن از طریق انقلاب و یا تغییرات بنیادی تدریجی حاصل می شود، پرهیز نماید، زیرا که تحولات اجتماعی با این ابعاد بی سابقه را، نمی توان ایجاد و پیش بینی نمود، لذا در این رابطه چپ نیز، مانند سایر نیروهای ناراضی قادر به تصمیم گیری عملی درلحظه فعلی نیست
موضعی که، شرایط فعلی را مبنا قرار می دهد و در صدد است که با اصلاحات جزئی وضع را بهتر نماید، بدون در نظر گرفتن این مسئله که چه سیاستی باعث بروز چنین وضعی در ایران شده است، قادر نخواهد بود که بحران استراتژیک جامعه را حل نماید.
موضع چپ در لحظه کنونی باید درچارچوب رفرم های رادیکال باشد ، رادیکال است زیرا ضد سیستم سیاسی موجود است و هسته مرکزی قدرت سیاسی در ایران را به مبارزه می طلبد و در جهت سلب قدرت از این هسته مرکزی مبارزه می کند، اما این مبارزه تنها به سلب قدرت از حاکمین فعلی محدود نمی شود، زیرا که اقتدار گرایی جدید یکی از مولفه های سرمایداری نئولیبرال در عرصه جهانی می باشد و چپ در ایران اپوزیسیون سرمایداری نئولیبرال است و برای برپایی هژمونی دیگری مبارزه می کند.
رفرم به این اعتبار، زیرا پروسه ای طولانی و تدریجی و پیچیده ای است که نتیجه نهایی آن پیش بینی ناپذیر است.

پایان